ان یا فتنة البقآء فانتظری فتنة اللّه المهیمن القیّوم بانّها سیأتیکم بالحقّ فها قد اتاکم حینئذ بالحقّ فاشهدون و انّها لفتنة یفصّل بین الکاف و النّون و یمیّز بین الکلّ من یومئذ الی یوم الّذی یظهر مرّة اخری فی ایّام بدع موعود بظهور غیب ذاته و کنه بقآئه فی سنة المستغاث و انّ هذا لحقّ محتوم و انّ ذلک من فتنة یأخذ کلّ الممکنات من کلّ غیب و شهود قل انّ ذلک من فتنة تضطرب فیها النّفوس و تذهل فیها العقول و تنفطر الاسرار ثمّ تنصعق بها ارواح المخلصون قل انّ ذلک من فتنة تنفطر بها سموات العلم و الحکمة و تنشقّ اراضی العزّ و القدرة ثمّ تندکّ بها جبال المجد و النّور قل انّ ذلک من فتنة یزلزل بها اعراش العظمة و ینقلب بها اهل سرادق الرّفعة ثمّ یتحیّر بها فی قدس البقآء ملأ الرّوح قل انّ ذلک لمن فتنة تظلم بها شموس الضّیآء و تخسف اقمار العمآء ثمّ تسقط بها فی سموات الامر انجم العلوم قل انّ ذلک من فتنة یمتحن اللّه بها کلّ الذّرّات ثمّ کلّ الموجودات ثمّ کلّ من فی الارضین و السّموات ثمّ کلّ العالمون و انّ ذلک من فتنة یفتن بها عباد مکرمون ثمّ عباد مخلصون ثمّ ملائکة المقرّبون ثمّ اهل ملأ العالون قل انّ ذلک من فتنة یمحّص فیها کلّ من یدّعی المحبّة و الایمان باللّه المهیمن العلیّ المحبوب بهذا الجمال الممتنع البهیّ المحبوب و انّ ذلک من فتنة ینخمد بها نار القدس ثمّ ینجمد مآء الحقیقة ثمّ یهتزّ سدرات النّور و یموتنّ الطّوریّون قل انّ ذلک من فتنة یأخذ کلّ عارف سلیم و کلّ بالغ حکیم و کلّ مدبّر علیم و کلّ ملک امین ثمّ کلّ نبیّ مرسول

قل انّ ذلک من فتنة تضطرب بها کلّ الآفاق و یمحّص بها النّاس کلّهم اجمعون و یفرق بعض عن بعض کفرق الارض و السّمآء بل اشدّ من ذلک فتعالی اللّه مُظهر هذه الفتنة المحتوم و بذلک فرّق ما فرّق فی زمن کلّ النّبیّون و المرسلون و من قبلهم فی زمن الّتی لن یحیط بها علم البالغون و سیفرّق بذلک کلّما یفرّق فی زمن الآخرون و انّ هذا لسرّ غیب مکنون قد ستر فی کنائز قدس محفوظ و لا یعرف ذلک الّا من آتاه اللّه بصراً کان عن ابصار الحدید لمستور و انّ ذلک من بصر لو تبصرون بها اهل عوالم الحقیقة ثمّ اهل مکامن الامر فی سرائر العزّة لیشهقون فی انفسهم و یقشعرّون فی ذواتهم و لن یستطیعنّ ان یشهدون تاللّه الحقّ انّ من هذه الفتنة تخطف ابصار قلوب الغیوب و تبرق انظار القدس و الرّوح ثمّ تخسف بها فی سمآء الامر اقمر الرّبوب قل تاللّه فی هذه الفتنة تزلّ اقدام العارفین الّذینهم یعرفون اللّه باللّه و هم فی اسرار الامر و الحقّ فی کلّ حین ببصر الحدید ینظرون قل انّ ذلک لفتنة تهتک فیها استار المستّرات و تنکشف اسرار المسرّرات ثمّ تظهر بها کنائز الصّدور

قل تاللّه سیفتنون فی هذه الفتنة و یلقون فی النّار عباد الّذین ما خطرت ببالهم باقلّ من ذرّة انّهم غیر اللّه یعبدون قل تاللّه لیفتن فی هذه الفتنة حقایق الّذین لن یغفلون عن اللّه و امره فی طرفة عین و هم کانوا فی کلّ حین ان یتذکّرون فکیف عباد الّذینهم ما عرفوا من هذا الامر الّذی ینصعق فیه کلّ المظاهر علی قدر ما یعرف النّملة من ذنابتیه و اولئک هم من جوهر الغفلة عند اللّه لمشهود قل تاللّه الحقّ یزلّ فی هذه الفتنة اقدام کلّ العارفین من اهل ملأ العالین من قبل ان یلتفتون انفسهم او یفقه قلوبهم او یمیّزون فی ساذج عرفانهم باعلی جواهر العقول فبعد ما یکشف لهم عمّا هم فیه یفرطون اذاً یصیحون فی انفسهم و یتنعّرون فی ذواتهم ثمّ یبکون و یضجّون ثمّ یصرخون ولو یکون لهم ملأ السّموات و الارض من الرّوح و البقآء یریدون ان یفدون و باقلّ من آن عن هذا الجمال المنیع لا یحتجبون تاللّه انّ روح القدس تضطرب فی تلک الایّام و نور الانس یرتعب و سرّ السّرّ تقشعرّ ثمّ فی لاهوت العزّ ملائکة العرش یشفقون قل تاللّه فی هذه الفتنة تفتن الاریاح حین هبوبها بنفس هبوبها ثمّ تمتحن المیاه حین شربها و جریانها ثمّ النّار حین الّذی تشتعل و تفور تاللّه قد یفتن کلّ الاراضی و السّموات ثمّ الشّموس و الانجم ثمّ الاقمار ثمّ الابحار بکلّ سفائنها و امواجها و قطراتها و ما قدّر فیها من عجایب صنع اللّه المهیمن القیّوم تاللّه تفتن کلّ شئ فی کلّشئ من کلّشئ الی کلّشئ بنفس شئ و لن یخرج منه ذرّات الهوآء و ذلک سرّ ما نزّل من قبل علی حبیب الاوّل من جبروت اللّه العلیّ العالم المعلوم و هو ذلک الآیة حین ما وصّی اللّقمان لابنه ان یا بُنیّ انّها ان تک مثقال ذرّة من خردل فتکن فی صخرة او فی السّموات او فی الارض یأت بها اللّه و اللّه یشهد بما هم کانوا ان یعملون تاللّه لو تنظرون تشهدون بانّ سراج الّذی توقد فی اللّیالی تلقآئکم یفتن فی حین ما یشتعل ثمّ طیر الّذی یطوف حوله ثمّ انوار الّتی تجلّی منه و احاطت اطرافه و القت علی جهات مشهود تاللّه انّ الفتنة هو یفتن و المحکّ یمحّک و التّمحیص یمحّص و الغربال یغربل و الاشعار ینشقّ کلّ واحد بالف شقّة ثمّ یمتحن الشّقوق کلّ ذلک من ظهور هذه الفتنة الاعظم الّتی یظهر عن هذا الشّطر المهیمن الاقدم و قد هبّت اریاحها حینئذ فسیأتی من قریب فی سنة الشّداد و یأخذ کلّ البلاد و کلّ فیه یستغیثون

تاللّه و مظهر هذا الجمال القدیم بذاته لذاته فی ذاته لو یکشف اللّه حجاباً عمّا هو المستور لیقع اذاً زلزلته فی قوائم الاعراش و یضطربون حوامل العرش و کاد ذواتهم یتفرّقون و انّی لو اذکر هذا النّبأ الاعظم و ظهورات فِتَنه و امتحاناته الاقوم من یومئذ الی ابد الآباد فی سرمد الدّهور تاللّه لن ینفد ذکرها و لن یبید وصفها ولو یجری من بعد ما خلق اللّه کلّ البحور سبعین الف الف بمثل کلّ ذلک فتعالی اللّه هذا قلیل محدود

ای شمس از کسوف وهم و هوی درآ و ملاحظه کن نیّر منیر اظهر انور ابها را در قطب سماء بقا بضیاء انواری که اگر جمیع ذرّات وجود من الغیب و الشّهود باقلّ من آن تقابلی باشعّه‌ئی از اشعّات انوار آن نمایند هرآینه کل بنداء انّی انا اللّهی فائز گردند ای شمس ملاحظه کن از جهتی تشعشع انوار فضلش را که بیک اشراق جمیع سموات غیب عظمت را بشموس عزّت زینت بخشیده و جبال قدس احدیّت بظهور معادن غیبیّه مفتخر فرموده و از جهتی شهاب ثاقب عدلش جمیع اعراش علو و رفعت را منهدم فرموده و شموس بلند سماء عظمت را بر تراب ذلّت ساقط نموده ولکن ای شمس چه ذکر نماید این ذرّهٴ فانی که از ارتفاع و ظهور این نیّر عظمی چه رایات غل و بغضائی از اولو القضآء من البیان در مقابل این جمال رحمن برافراخته‌اند قسم بذات مقدّس یکتا که چنین مقدّمه‌ئی تا بحال در عالم ابداع ظاهر نگشته کسیکه وجود او بقولی خلق گشته تا بحال چندین دفعه اراده نموده که این آفتاب جمال سبحانی را باکمام غل و حسد بپوشد و جمال مطهّرش را از افق امکان مستور نماید ولکن یَدِ قدرت و غلبهٴ صمدانی کید و مکر او را ظاهر نمود و حفظ فرمود جمال بهاء خود را بملائکۀ ذات مقدّس ممتنع منیع خود ای شمس کسیرا که در مدّت بیست سنه ارتفاع و اشتهار اسم او را در کلّ بلاد بقسمی فرمود که جمیع عباد او را بربوبیّت پرستش نمودند و او را مسجود خود دانستند حال چون ارتفاع امر اللّه را دید تنّور حسد و بغضا بفوران آمده چند مرتبه بانواع و اقسام بر سفک دم مطهّرش قیام نموده چون از این اراده مأیوس شد در پی مکرهای دیگر افتاده تا در آخر چون ملاحظه فرمودند که این نار بغضا را جمیع بحور ننشاند و این آتش غل و حسد را میاه امکان و اکوان ساکن نگرداند بالاخره عزلت از کل اختیار فرمودند و در بیتی فرداً وتراً وحیداً جالس گشتند که شاید باین سبب قدری نائرهٴ حسد اولو البغضاء ساکن گردد باینهم کفایت ننموده و راضی نشده از همه جهت و همه سمت آتش فتنه و فساد افروخته‌اند و بهر قسم شورش و انقلابی در میان کل انداخته و حال در صدد جمیع مذهب و ملل و دول که القای بغضائی بواسطهٴ آنها از این جمال مظلوم ظاهر نمایند و مقصود خود را بعمل آورند ای شمس تفصیل حالات این سنهٴ شداد زیاده از آنست که باذکار اوّلین و آخرین مذکور گردد صد هزار عالم اسرار و مجال یک حرف گفتار آن نه ای شمس عنقریب میشنوی نعقیق کفر و نفاق را که در اطراف آفاق منتشر میگردد و آنچه خود بر او قیام نمودند بنفس خود راجع نمایند و فریاد مظلومیّت برآورند

این ورقه در سنهٴ قبل در جواب خطّ شما نوشتم البتّه پنج مقابل از این که نوشته شده زیاده است ولکن بجهت ملاحظهٴ اسرار مقدّرۀ در ملکوت قضا ارسال نشد تا اینکه این ایّام ملاحظه شد که نعیق کبری برخواسته و فتنهٴ عظمی طلوع نموده اراده نمودم که بخطّی که بتوان خواند ارسال نمایم چون بطرزی که اوّل نوشته‌ام درست خوانده نمیشد هنوز یکصفحه تمام نشده که صد هزار بحر از طماطم بلا بر وجه ابها نازل گشت بقسمیکه قلم از تحریر و لسان از تقریر بازماند

خادم‌اللّه آقا جان

و در این ایّام هم خطّی از شما و جناب معظمّ اسم اللّه الذّبیح رسید ارادهٴ جواب مفصّل خدمتشان داشتم ولکن تفصیل حال اینست که عرض شده بساذج تکبیرات اعلی مذکّر جمالشان میباشم

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۵ آوریل ۲۰۲٣، ساعت ۲:٠٠ بعد از ظهر